

◀ نصیب اله فتاح زاده - قاضی تحقیق نیابت قضائی

یک قاضی بی اختیار بنام دادیار

دارای یک سال سابقه کار قضائی می‌باشم که این مدت را به عنوان قاضی تحقیق در دادگستری کرج دادگاه عمومی مشغول فعالیت بوده‌ام و اخیراً نیز به شهرستان شمیران منتقل شده‌ام و در مجتمع مذکور (دایره نیابت) انجام وظیفه می‌نمایم. در سال ۱۳۸۰ مدرک کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی را از دانشگاه شمیران اخذ نموده‌ام و امیدوارم که بتوانم سرباز موفقی برای عدالت باشم.

در اینجا قبل از هر سخنی لازم می‌دانم که نکاتی چند و در واقع انتقاداتی در خصوص صلاحیت و اختیارات قاضی تحقیق در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، دادیار تحقیق بیان نمایم. با تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب سمت جدیدی تحت عنوان «قاضی تحقیق» در تشکیلات قضائی وارد گردید. اصولاً ما باید بررسی کنیم که آیا اطلاق قاضی به کسی که تمامی تحقیقات و تصمیمات وی می‌بایست به دستور و زیر نظر قاضی دیگری باشد و خود هیچ گونه استقلالی در این خصوص نداشته باشد صحیح است؟ تا آنجایی که اینجانب مطلع هستم جعل چنین اصطلاحی در سیستم کیفری ما به این شیوه سابقه نداشته است. آیا با چنین وظایفی این شخص می‌تواند کمکی جهت احقاق حق و اجرای عدالت نماید؟ آیا قاضی تحقیق در راستای انجام تحقیقات در صورت عدم اجرای دستورات از ناحیه مراجع ذی‌ربط، از اختیار کافی قانونی برخوردار است تا الزام آنها را بخواهد؟ آیا این صحیح است شخصی که تمامی تحقیقات مقدماتی را انجام داده است، حال به مرحله صدور قرار رسیده است و با عنایت به محتویات پرونده قرار متناسب صادر می‌کند، بنابر نظر رئیس یا دادرس متصدی شعبه آن قرار را تغییر دهد؟ آیا این شیوه قانونگذاری خود موجب دوباره کاری و اطاله دادرسی نمی‌گردد؟ در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اختیارات قاضی تحقیق باز هم کم‌رنگ‌تر شده است تا جایی که مقنن در بند «ز» ماده ۱ مقرر داشته است: «کلیه قرارهای دادیار بایستی با موافقت دادستان باشد.» در پایان این بخش لازم به ذکر است که طرح این مسائل به هیچ وجه به معنای آن نیست که شخصی که به تازگی شروع به فعالیت قضائی با سمت قاضی تحقیق نموده است از اختیارات رئیس یا دادرس شعبه برخوردار گردد. کلیه سخن بر سر این است که قاضی تحقیق و یا دادیار تحقیق به نحو مذکور در قوانین فعلی از استقلال ابتدایی امر قضا برخوردار نیست و یک قاضی بی اختیار است که نقش کم‌رنگی در احقاق و اجرای عدالت خواهد داشت.

■ شیوه کار در دایره نیابت چگونه است؟

بعد از اینکه نیابت در رایانه ثبت گردید و به شعبه ارجاع شد، روش کار ۲ گونه است: ۱- اگر شاکی یا ذی‌نفع نیابت، حاضر باشد، دستور لازم جهت اجرای مفاد آن صادر می‌گردد که در این حالت اصولاً نیابت با همکاری خود شاکی یا ذی‌نفع نیابت صورت می‌گیرد. وقت نظارت در این مورد یک ماه است و در صورت لزوم امکان تجدید آن وجود دارد. ۲- اگر شاکی یا ذی‌نفع حضور نداشته باشند و نیابت از طریق پست واصل شده باشد دستور مقتضی به مراجع ذی‌ربط داده می‌شود. در این شیوه وقت نظارت سه ماهه است و پس از انقضای این مهلت برگ نیابت به همراه اوراق و نتایج حاصل شده به مرجع معطی نیابت ارسال می‌گردد و از نیابت در بایگانی هیچ گونه سابقه‌ای نگهداری نخواهد شد.

در خصوص چگونگی اجرا، شاید در نگاه اول چنین به نظر آید که کار مرجع مجری نیابت صرفاً شکلی است، در صورتی که با کمی دقت ملاحظه می‌شود که این برداشت صحیح نیست چرا که با توجه به کثرت موضوعاتی که باید مورد نیابت واقع شوند و مستنداً به قانون آئین دادرسی کیفری باشد مجری نیابت از اختیارات ماهوی زیادی برخوردار است. مسأله‌ای را که در همین جا باید متذکر شویم این است که برخی از همکاران محترم قضائی عقیده دارند که تشخیص توجه اتهام به متهم قابل تفویض به مرجع مجری نیابت نمی‌باشد، چرا که این امر یک موضوع ماهوی است و در صورت وجود چنین درخواستی، می‌بایست نیابت را بلا اقدام اعاده نمود، ولی به نظر اینجانب چنین عقیده‌ای صحیح به نظر نمی‌رسد چرا که اولاً، مرجع مجری نیابت چون یک مرجع قضائی است، لذا با تفویض اختیارات از تمامی صلاحیت‌های ماهوی به جز مورد مندرج در تبصره ماده ۵۹ و صدور رأی برخوردار است. ثانیاً قانون آئین دادرسی کیفری در ماده ۵۹ با ذکر این عبارت که «... به طور کلی هر اقدام دیگر در محلی که خارج از حوزه قضائی دادگاه است، لازم شود.» بطور علی‌الاطلاق انجام هر امری هرچند ماهوی توسط مرجع مجری نیابت را بلامانع اعلام نموده است. فلذا دادگاه مجری نیابت می‌تواند در صورت عدم توجه اتهام به متهم، نیابت را بدون اقدام علیه متهم اعاده کند.

■ در دایره نیابت بیشتر با چه مشکلاتی روبرو هستید؟
مشکلات نیابت مربوط به مشکلات مردم است و با عنایت به اینکه اکثر مراجعه‌کنندگان شهرستانی هستند و متحمل هزینه‌های زیادی می‌گردند، لازم است که همکاران گرامی از اعطای نیابت‌های مبهم و ناقص، خودداری فرمایند. در اینجا به نحو اختصار به برخی از این مشکلات اشاره می‌نمایم.

۱- در نیابت‌های کیفری، مشکل اساسی عدم تناسب بین اتهام یا محکومیت با اختیارات تفویضی است. به عنوان مثال در خیلی از موارد جرایم مهم صرفاً با احضار

متهم بسنده می‌شود، در حالی که این امر به شاکی یا ذی‌نفع که با امید زیادی مراجعت نموده است، کمک چندانی نمی‌نماید. بنابراین لازم است دادگاه معطی نیابت با تفویض کلیه اختیارات قانونی، نسبت به تسهیل اجرای نیابت اقدام نماید.

۲- در برخی از نیابت‌ها، مشخصات دقیق طرفین پرونده مشخص نگردیده است. به عنوان نمونه دستگیری متهم را منوط به راهنمایی شاکی نموده است، در حالی که هیچ گونه اشاره‌ای به مشخصات شاکی نکرده است. به این طریق موجبات سرگردانی مردم را فراهم می‌آورند.

۳- در نیابت‌هایی که راجع به اجرای احکام است، مشکلاتی از قبیل عدم پیوست نمودن نسخه‌ای از دادنامه، عدم اشاره صریح به میزان محکومیت و چگونگی اجرای آن، واگذاری اختیار اجرائی قسمتی از دادنامه و اعزام محکوم علیه برای اجرای قسمت دیگر آن، به عنوان مثال در یک نیابت اعطایی، اجرای مجازات حبس به مدت چهار ماه را به نیابت اعطا، ولی تحمل کیفر شلاق را منوط به اعزام مشارالیه به مرجع معطی نیابت دانسته است.

۴- در خصوص ادله اثبات جرم نیز وقتی که قرار است متهم از طرف مرجع معطی نیابت تحت پیگرد و دادرسی قرار بگیرد، می‌بایست دلایل و مدارک اثبات بره نیز پیوست نیابت گردد، درحالی‌که در اکثر نیابت‌ها هیچ گونه دلیلی مبنی بر چگونگی وقوع جرم از ناحیه متهم وجود ندارد و شاکی نیز علیرغم طی طریق نمودن و حاضر شدن، مدرکی به همراه خود نیاورده است و این امر مستلزم این است که نیابت بدون اقدام اساسی اعاده گردد که هم موجب تضرر شاکی یا ذی‌نفع و هم موجب اطاله دادرسی می‌گردد. در پایان این گفتگو به اختصار به چند مشکل اساسی دستگاه قضائی که برای احقاق حقوق عامه می‌بایست به آنها توجه داشت و نسبت به رفع آنها اقدام کرد اشاره می‌نمایم:

۱- وضعیت نابسامان معیشت قضات: با نگاهی اجمالی به زندگی اکثر همکاران محترم قضائی به این نتیجه می‌رسیم که اکثر ایشان از وضعیت اقتصادی مساعدی برخوردار نبوده و برای رفع این مشکل و تأمین هزینه سنگین زندگی برخی به کارهای جانبی دیگر روی آورده‌اند. و برخی نیز در طرق مختلف از دستگاه قضائی خارج می‌شوند و یا در صدد این امر می‌باشند. بی‌شک این امر در پایین آمدن بازده کاری دستگاه قضائی تأثیر بسزایی دارد و شایسته نیست شخصی که آخرین ملجاء مردم به حساب می‌آید، خودش این چنین در چنبره مشکلات روز مره گرفتار آید.

۲- اقتدار نظام قضائی نیازمند پلیس قضائی مستقل و مقتدر است: در حال حاضر قانون آئین دادرسی کیفری در ماده ۱۵، پنج دسته را به عنوان ضابطین دادگستری برشمرده است. به غیر از دسته اول مابقی به عنوان ضابطین خاص دادگستری با توجه به صلاحیت محدودی که دارند، نقش چندانی ندارند. بنابراین فقط

همین گروه اول است که در حال حاضر به عنوان ضابطین عام دادگستری، صلاحیت و تکلیف انجام امور مقدماتی در اکثر جرایم را برعهده دارند. در طی این مدت محدود خدمت قضایی به عینه مشاهده نمودم که این نیرو از عهده این امر به دلایل متعددی برنیامده است. از بدو تشکیل پرونده در نیروی انتظامی چه در مرحله حفظ دلایل و آثار جرم و چه در مرحله تحقیقات مقدماتی و چه در مرحله اجرای حکم تا کارآمدی زیادی از خود نشان داده است. به عنوان مثال با تاخیر زیادی به محل وقوع جرم مراجعه می کنند. در جمع آوری ادله ارتكابی آنچنان که باید دقت و توجه کافی ندارند. گاهی اوقات مدت های مدیدی از تشکیل پرونده می گذرد و سپس مبادرت به ارسال آن می نمایند. در خیلی از موارد پرونده را بدون حضور طرفین ارسال می دارند و گاهی اوقات در اجرای صریح دستورات قضایی سرپیچی می نمایند. در حالی که وظیفه اساسی و ابتدایی نیروی انتظامی حفظ امنیت جامعه است و نیل به این هدف نیز مستلزم اجرای سریع و دقیق دستورات قضایی است. بنابراین با توجه به عدم موفقیت این نیرو در ایفای وظیفه اش به عنوان ضابط دادگستری، ضرورت تشکیل پلیس قضایی به عنوان بازوی توانمند دستگاه قضایی بیشتر احساس می شود.

۳- آموزش: از آنجایی که کار قضایی و علم حقوق از جمله علوم اجتماعی می باشد و در این علوم همه چیز در تغییر است به غیر از خود تغییر، قضات نیز می بایست به عنوان جریان قانون، آگاهی های خود را به روز نمایند. در این رابطه متولیان امر آموزش باید از یک طرف با برگزاری دوره های کوتاه مدت به صورت مکرر و سیستماتیک، آموزش های لازم را به ویژه در زمینه های نوین حقوق مانند دادرسی بین المللی، تجارت بین الملل، جرایم بین المللی، جرایم سازمان یافته و جرایم فن آوری اطلاعات، سیاست جنایی و غیره ارائه دهد و از طرف دیگر به طرق مقتضی سطح تحصیلات همکاران قضایی را بابرگزاری تحصیلات تکمیلی بالاتر ببرد. در پایان از زحمات صمیمانه و بی شائبه مسؤولین و دست اندرکاران نشریه وزین قضاوت کمال تشکر و قدردانی را دارم و امیدوارم که در این راه پرامید موفق و پیروز باشید.

◀ معراج مجیدزاده: دادرسی نیابت قضایی تهران

اقوام روزگار به اخلاق زنده اند

دارای تحصیلات حوزوی خارج از فقه و اصول، فلسفه و کلام. قبل از قضاوت، کارشناس سازمان بازرسی کل کشور بوده از سال ۱۳۷۷ شروع به کار نموده. مدرس دانشگاه تهران (مجمع آموزش و عالی قم). مدرس مرکز آموزشی (مدیریت دولتی استان

قم). رئیس عقیدتی و سیاسی یگان ویژه ناحیه انتظامی تهران. قاضی تحقیق دادگاه عمومی قزوین - دادرسی قزوین. دادرسی دادگاه عمومی تهران (مجمع قضایی امام خمینی).

■ به نظر شما برخورد همکاران محترم اداری و قضایی با ارباب رجوع به چه نحوی باید باشد؟

قبل از جواب پرسش جنابعالی لازم می دانم از شما و همکاران محترمتان در جریده وزین قضاوت که با تحمل و صبر فراوان مشکلات و کمبودها، نکات قوت و ضعف دستگاه قضایی را به سمع و نظر مسؤولین محترم قوه می رسانید تشکر و قدردانی کنم. انشا... در کارتان بیش از پیش موفق باشید.

در رابطه با سؤال مورد نظر باید عرض کنم که چنانچه از معارف نورانی قرآن و فرمایشات معصومین استفاده می شود، یکی از ارکان سعادت مادی و معنوی بشر اخلاق و فضائل اخلاقی است. زیرا در پرتو محاسن اخلاقی و خلیقیات حمیده موجبات تحکیم روابط اجتماعی فراهم می گردد، برخوردهای محبت بار که اساس یک سلسله اعتقادات و بایدها و نبایدهای اخلاقی قرار می گیرد و شور و نشاط را به کالبد زندگی می دمد و زندگی فردی و اجتماعی را در مسیر تعالی بکام انسان گوارا می سازد.

همچنین تأثیر محاسن اخلاقی اقوام و ملتها تا جایی است که هر گاه آن را مایه حیات انسانی و فرهنگی جامعه به حساب آوریم مبالغه گوئی نکرده ایم:

اقوام روزگار به اخلاق زنده اند

قومی که گشت فاقد اخلاق مرده است

مرور سرگذشت اقوام و ملت های گذشته این امر را به ما ثابت می کند و تأثیر عامل اخلاق در موفقیتها و پیروزیها و در شکستها و ناکامیها پر واضح است. جوامعی که برنامه و حرکت های خود را در چهارچوب فضائل اخلاقی انجام داده اند بر قله رفیع سعادت و پیروزی نائل شده اند و هر ملتی که از این اصل مهم غافل شده و کرامت های انسانی و اخلاقی را قربانی خواهشها و امیال نفسانی خود کرده است، سقوط و انحطاط و بدبختی دامنگیر آنها شده است. چنانچه خداوند متعال در سوره الشمس بعد از چندین قسم به این موضوع تصریح می فرماید: «قد افلح من زکیها و قد خاب من دسها: همانا رستگار شد کسی که ضمیر و نفس خود را از اخلاق ناپسند ترکیه و پاک نمود و هر آنکس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخت و محروم و نومید گشت و زیانکار گشت.» «آنکس که درون خود را به فساد و تباهی کشاند زیانکار خواهد بود»

اساساً حسن خلق در برخی از کتب اخلاقی به ملکات پسندیده نفسانی و اخلاقی تعریف شده است در زبان عربی هم زیبایی جسم «حسن خلق» و زیبایی جان «حسن خلق» نامیده شده. گاه اندام ظاهری زیبا و دلربا است و گاهی چهره باطنی و اندام جان او زیبا و جالب توجه است. حال اگر این دو زیبایی با هم آمیخته شوند و زیبایی ظاهر در کنار زیبایی باطن قرار گیرد انسان در



▲ معراج مجیدزاده